

## ساخت‌های پرسش‌واژه‌ای در زبان فارسی (روی کردی کمینه‌گرا)

### هنگامه واعظی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۵

تاریخ تصویب: ۹۱/۶/۱۸

### چکیده<sup>۲</sup>

در این مقاله، شیوه عمل‌کرد ساخت‌های پرسش‌واژه‌ای ساده و مرکب را در زبان فارسی، براساس نظریه فاز<sup>۳</sup> مبتنی بر آخرین دیدگاه چامسکی<sup>۴</sup> (۲۰۰۱ و پس از آن) بررسی کرده‌ایم. هدف از این پژوهش، ارزیابی شیوه تحلیل و نوع نگرش این روی‌کرد در بررسی این‌گونه ساخت‌هاست. بررسی ساخت‌های پرسش‌واژه‌ای نشان می‌دهد که زبان فارسی مشتمل بر دو نوع جمله پرسشی بدین شرح است: نخست، پرسش‌واژه واقع در جای اصلی؛ دوم،

---

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی hengamehvaezi@yahoo.com

۲. این مقاله، برگرفته از رساله دکتری نگارنده است. بر خود واجب می‌دانم از جناب آقای دکتر محمد دبیرمقدم، به‌خاطر راهنمایی‌های ارزشمندشان، دقت نظر و شکیبایی در اصلاح رساله، صمیمانه تشکر کنم؛ همچنین از آقای دکتر اندرو ردفور، به‌خاطر ارسال پیش‌نویس آخرین کتابشان برای این‌جانب، سپاس گزارم.

3. Phase Theory

۳. ارائه‌شده در ردفور، ۲۰۰۹.

5. Wh-in-Situ

پرسش‌واژه حرکت کرده<sup>۱</sup>. بررسی نوع اول نشان می‌دهد که حرکت در سطح منطقی در زبان فارسی، با این‌گونه حرکت در زبان انگلیسی، متفاوت است. زبان فارسی در برابر محدودیت‌های نحوی، حساس است و در سطح منطقی، رفتاری همانند حرکت آشکار پرسش‌واژه (حرکت نحوی) دارد؛ بنابراین، چنین حرکتی در زبان فارسی، حرکت آشکار عملگر پرسشی<sup>۲</sup> تلقی می‌شود و اشتقاقی این‌گونه جمله‌ها با حرکت عملگر پرسشی، امکان‌پذیر است. بررسی نوع دوم، بیانگر آن است که حرکت پرسش‌واژه در زبان فارسی، در دو جایگاه متفاوت روی می‌دهد: نخست، گروه کانونی<sup>۳</sup> و دوم، گروه منظوری<sup>۴</sup>.

**واژه‌های کلیدی:** نظریه فاز، جمله پرسش‌واژه‌ای، پرسش‌واژه در جای اصلی، پرسش‌واژه حرکت کرده.

## ۱. مقدمه

صورت‌گرایی یکی از پرطرف‌دارترین مکتب‌ها و روی کردها است. انتشار کتاب ساخت‌های نحوی چامسکی در سال ۱۹۵۷، سبب ظهور دستوری نو به نام «دستور زایشی» یا «دستور زایشی-گشتاری» شد. این دستور از آغاز شکل‌گیری آن در نیمه دهه پنجاه از قرن بیستم میلادی تاکنون، دست‌خوش دگرگونی‌ها و تعدیل‌های فراوان شده است؛ اما در چند ویژگی بدین شرح، استوار مانده است: پای‌بندی به فلسفه و تفکر عقل‌گرایی؛ تمایز میان دانش زبان و بالفعل شدن آن؛ پذیرفتن استقلال بخش‌های تشکیل‌دهنده نظام زبان شامل نحو، واژگان، واجی و معنا؛ پذیرفتن استقلال قوه نطق و دانش زبانی از دیگر قوای ذهن؛

- 
1. Displaced-Wh
  2. Overt Operator Movement
  3. Focus Phrase
  4. Force Phrase

جمله‌محور بودن این گونه دستور زبان (دبیرمقدم، ۱۳۸۹: ۱۸). در این روی‌کرد، قلمرو تحلیل زبان، به صورت زبانی محدود می‌شود و ساخت‌های زبانی، بدون توجه به بافت، نقش و عوامل غیرزبانی تحلیل می‌شوند.

از سال ۱۹۵۷ تا امروز، نظریه‌هایی متعدد بیان شده‌اند؛ اما طبق بررسی‌های انجام‌شده در زبان انگلیسی، در همه این نظریه‌ها، حرکت پرسش‌واژه به جایگاه آغازین جمله، اجباری بوده است؛ اما عمل‌کرد پرسش‌واژه در جمله‌های پرسشی زبان فارسی، انواعی متفاوت را شامل می‌شود و شاید وجود آزادی نسبی در آرایش واژگانی زبان فارسی سبب شده است تفاوت‌هایی بسیار میان زبان‌های فارسی و انگلیسی از این جهت مشاهده شود. در مقاله حاضر، بافرض عمل‌کرد متفاوت زبان فارسی هم در نوع پرسش‌واژه در جای اصلی وهم در نوع حرکت کرده، این دو حالت را با توجه به نظریه فاز بررسی کرده‌ایم.

ادامه مقاله، سه بخش اصلی بدین شرح دارد: نخست، پیشینه پژوهش را بیان کرده و سپس در بخش چهارچوب نظری، با مطرح کردن دیدگاه نوین کمینه‌گرایی، منظری کلی را از نظریه به‌دست داده‌ایم و سرانجام، داده‌های فارسی دارای پرسش‌واژه در جای اصلی و نوع حرکت کرده را تحلیل کرده‌ایم.

## ۲. پیشینه پژوهش

تاکنون، این افراد درباره موضوع موردبحث ما در این مقاله تحقیق کرده‌اند:

غلام‌علی‌زاده (۱۳۷۲) در رساله دکتری خود باعنوان *فرایندهای حرکتی در زبان فارسی*، هنگام بررسی عمل‌کرد فرایند مبتداساز<sup>۱</sup>، درباره حرکت پرسش‌واژه نیز سخن گفته و اعمال حرکت پرسش‌واژه در این زبان را اختیاری فرض کرده است. او در این تحلیل، حرکت پرسش‌واژه را در چهارچوب *فرایند مبتداسازی* توجیه کرده و محل فرود سازه‌های مبتداساز و از جمله پرسش‌واژه‌ها را مشخص‌گر گروه متمم‌نما معرفی کرده است. توجیه وی درباره عمل‌کرد پرسش‌واژه‌ها، مبتداساز آن‌هاست. مثال:

(۱)

الف) دانشجویان رشته‌ی زبان‌شناسی باید چه چیزهایی را تا پایان شهریور، به آموزش دانشکده‌ی ادبیات تحویل دهند؟

ب) چه چیزهایی را دانشجویان رشته‌ی زبان‌شناسی باید تا پایان شهریور، به آموزش دانشکده‌ی ادبیات تحویل دهند؟ (غلام‌علی‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۰۸).

رقیب‌دوست (۱۹۹۴) در پژوهش خود، زبان فارسی را از نوع پرسش‌واژه در جای اصلی شمرده و از این روی، معتقد است پیش‌بینی پرسش‌واژه‌ها در این زبان، حرکت نحوی اجباری نیست. وی پیش‌بینی پرسش‌واژه‌ها را در زبان فارسی، حاصل فرایند مبتداسازی دانسته و افزون‌بر آن، حرکت پرسش‌واژه‌ها را اختیاری تلقی کرده است. مثال:

(۲) کی کی دید؟ (رقیب‌دوست، ۱۹۹۴: ۲۸).

راسخ‌مهند (۱۳۷۹) در مقاله‌ای باعنوان «جملات پرسشی در زبان فارسی»، با معرفی دو نظریه «حاکمیت و مرجع‌گزینی» و «برنامه‌کمینه‌گرا»، درباره‌ی جمله‌های پرسشی بحث کرده و با تفکیک دو گروه از زبان‌های پرسش‌واژه در جای اصلی و زبان‌های دارای حرکت پرسش‌واژه، زبان فارسی را از نوع اول معرفی کرده است. وی از منظر برنامه‌کمینه‌گرا در چهارچوب دیدگاه ردفور (۱۹۹۷)، حرکت پرسش‌واژه را حرکت عملگر<sup>۱</sup> (ردفورد، ۱۹۹۷) تلقی کرده و معتقد است جایگاه فرود پرسش‌واژه مشخصگر، گروه متمم‌نما است. او پس از تفکیک جمله‌ها به دو نوع ساده و مرکب (مستقیم و غیرمستقیم)، به این نتیجه رسیده است که حرکت پرسش‌واژه در زبان فارسی، اختیاری است. راسخ‌مهند (۱۳۷۹) در تحلیل جمله‌های ساده فارسی نشان داده است هسته‌بند متممی، وند پرسشی /Q/ را همراه خود ندارد؛ بلکه آن را می‌توان بانام عملگر (O.P.) در نظر گرفت. فرض حضور عملگر در جمله‌های پرسش‌واژه در جای اصلی، صرفاً نشان می‌دهد که یک کلمه پرسشی درون جمله قرار دارد و نیازی به بازبینی حالت و حرکت پرسش‌واژه نیست (راسخ‌مهند، ۱۳۷۹: ۳۴۲)؛ مانند:

(۳) الف) علی چی خرید؟

(ب) [چی [علی X خرید ] ] (راسخ‌مهند، ۱۳۷۹: ۳۳۹).

بدین ترتیب، وی حرکت یا عدم حرکت پرسش‌واژه را در زبان فارسی، اختیاری دانسته و دلیل اختیاری بودن حرکت پرسش‌واژه را حضور یا نبودِ وند پرسشی در هستهٔ متمم‌نما بیان کرده است.

کهنمویی‌پور (۲۰۰۱) در پاسخ به این پرسش که آیا در زبان فارسی، حرکت پرسش‌واژه، از نوع نحوی است یا خیر، با بیان شواهدی به این نتیجه رسیده است که پرسش‌واژه در زبان فارسی، به جایگاه کانون پیش‌فعلی<sup>۱</sup> حرکت می‌کند و حرکت آن، از نوع نحوی نیست و طی آن، پرسش‌واژه به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌نما منتقل می‌شود. در این بررسی، پرسش‌واژه‌ها به دو نوع تقسیم می‌شوند: نخست، موضوعی<sup>۲</sup> و دوم، افزوده‌ای<sup>۳</sup>. پرسش‌واژه‌های موضوعی، کلمه‌هایی هستند که جای‌گزین موضوعات فعلی می‌شوند و اطلاعات ضروری جمله به‌شمار می‌روند. پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای، اطلاعات قابل حذف جمله هستند. بررسی شواهد زبان فارسی، بیانگر آن است که پرسش‌واژه‌های موضوعی، در جایگاه کانونی پیش‌فعلی می‌نشینند. از طرف دیگر، پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای در صورت ماندن در جایگاه، باعث غیردستوری شدن ساخت می‌شوند؛ بنابراین، حرکت پرسش‌واژه‌های افزوده‌ای، اجباری است. کهنمویی‌پور در پژوهش خود، به پیروی از ریتزی<sup>۴</sup> (۱۹۹۷)، دو جایگاه کانونی را در زبان فارسی در نظر گرفته است: نخست، جایگاه کانون پیش‌فعلی (متمم گروه زمان) و دوم، جایگاه کانون (در شکل اشتقاقی از گروه متمم‌نما<sup>۵</sup>). مثال:

(۴) علی کجا رفت؟ (پیش‌فعلی).

(۵) کجا رفت علی؟ (کانونی) (کهنمویی‌پور، ۲۰۰۱: ۵۲).

آهنگر (۱۳۸۵) در مقاله‌ای بانام «تحلیلی کمینه‌گرا از اشتقاق جمله‌های استفهامی ساده در زبان فارسی»، جمله‌های پرسشی ساده را براساس دیدگاه چامسکی (۱۹۹۵) بررسی

- 
1. Preverbal Focus Position
  2. Wh-Arguments
  3. Wh-Adjuncts
  4. Luigi Rizzi
  5. Split C.P.

کرده و در این چهارچوب، اشتقاق جمله‌های استفهامی را در زبان‌های متفاوت، تابع مطلق یکی از مشخصه‌های  $\pm$  حرکت پرسش‌واژه دانسته است. او در این پژوهش، جمله‌های پرسشی را به دو نوع تقسیم کرده است: نخست، پرسش‌واژه در جای اصلی و دوم، دارای حرکت پرسش‌واژه. آهنگر اشتقاق جمله‌های گروه اول را بافرض حرکت پرسش‌واژه پنهان در سطح منطقی آغاز کرده و سپس مانند راسخ‌مهند (۱۳۷۹)، با پذیرش حضور عملگر پرسش‌واژه تهی (O.P.) در جمله‌های پرسش‌واژه در جای اصلی نتیجه‌گیری کرده است. به‌باور وی، اشتقاق جمله‌های استفهامی گروه دوم در قالب حرکت پرسش‌واژه آشکار، با اتکا به فرایند حرکت کانون، توجیه‌پذیر است؛ بنابراین، او اشتقاق جمله‌های پرسشی دارای حرکت آشکار را از جایگاه‌های نحوی متفاوت، در قالب فرایند کانون، امکان‌پذیر دانسته و معتقد است صرفاً جمله‌های پرسشی دارای حرکت آشکار پرسش‌واژه، در برابر محدودیت‌های نحوی، حساس‌اند (آهنگر، ۱۳۸۵: ۱۲۵).

کریمی و طالقانی (۲۰۰۷) با مروری بر زبان فارسی در چهارچوب برنامه کمینه‌گرا، این زبان را از نوع فعل‌پایانی شمرده و آرایش سازه‌ای آن را نسبتاً آزاد دانسته‌اند. آن‌ها پس از بررسی ساخت‌های پرسشی، پرسش‌واژه‌ها را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: نخست، پرسش‌واژه‌های موضوعی آن‌ها مانند: «چه» و «کی»؛ دوم، پرسش‌واژه‌هایی افزوده مانند: «کجا»، «کی»، «چرا» و «چطوری». از نظر آن‌ها، عمل کرد نحوی دو نوع پرسش‌واژه موضوعی و افزوده‌ای در ساخت‌های پرسشی، با یکدیگر متفاوت است. پرسش‌واژه موضوعی می‌تواند در جای اصلی خود بماند یا به صورت اختیاری حرکت کند. مثال:

۶) الف) فکر می‌کنی [که امشب،] کی برای شام، به رستوران بیاد؟

ب) کی فکر می‌کنی [که امشب t] برای شام، به رستوران بیاد؟ (کریمی و طالقانی،

۲۰۰۷: ۱۷۰).

آن‌ها جایگاه کانون را برای پرسش‌واژه‌های حرکت داده‌شده تأیید کرده و پس از بررسی ساخت‌های پرسشی در زبان فارسی نتیجه گرفته‌اند دو نوع پرسش‌واژه نام‌برده، به لحاظ رفتار نحوی، تفاوت‌هایی دارند و حرکت آن‌ها بر صورت معنایی برون‌داد اثر می‌گذارد.

### ۳. چهارچوب نظری

در این بخش، به نظریهٔ اخیر چامسکی (۲۰۰۱) و پس از آن به نام نظریهٔ فاز می‌پردازیم. براساس این نظریه، ساخت‌های پرسشی، نتیجهٔ عملیات فازها هستند. فازهای مطرح در زبان انگلیسی عبارت‌اند از: گروه متمم‌نما (به دلیل نشان‌دادن منظور<sup>۱</sup> بند) و گروه فعلی پوسته‌ای متعددی (به دلیل داشتن موضوع بیرونی). چامسکی در بررسی‌های اخیر خود، اصطلاح «فاز» را مطرح کرده است. طبق اصل جهانی «موضعی بودن»<sup>۲</sup>، تمام عملیات دستوری باید در قلمرو خود<sup>۳</sup> انجام گیرد؛ بر این اساس، چامسکی (۲۰۰۱: ۱۳) تأکید کرده است حرکت یا روابط نحوی باید به صورت موضعی باشد تا میزان جستجوی عناصر نحوی، تا حد امکان، به صورت کمینه درآید. به دلیل توجیحات پردازشی، بر نیاز به کمینه‌شدن جستجو تأکید می‌شود. قوهٔ نطق / توانایی زبانی تنها می‌تواند هر بار، ساختی محدود را پردازش کند و همان میزان محدود، پس از پردازش، در حافظهٔ فعال<sup>۴</sup> باقی می‌ماند؛ از این رو، چامسکی (۱۹۹۹: ۹) برای اطمینان از کاهش بار محاسباتی حافظه<sup>۵</sup> گفته است اشتقاق ساخت‌های زبانی، در پی عمل کرد یک فاز انجام می‌شوند و ساخت‌های نحوی هر بار، در یک فاز شکل می‌گیرند. وی یادآور شده است فازها تا حد امکان باید کوچک باشند تا بار حافظه کاهش یابد (۲۰۰۱: ۱۴).

در این رویکرد، با مروری بر چگونگی عمل کرد پرسش‌واژه‌ها در ساخت‌های پرسشی فاعلی (مثال Va) و غیرفاعلی (مثال Vb)، این نتیجه به دست می‌آید که هر دو نوع پرسش‌واژه، از جایگاه موضوع به جایگاه غیرموضوع حرکت می‌کنند؛ با این تفاوت که در نوع اول، جابه‌جایی فعل کمکی و فاعل روی نمی‌دهد؛ اما در هر دو نوع، حرکت پرسش‌واژه دیده می‌شود. براساس نظریهٔ فاز، حرکت پرسش‌واژه از یک فاز به فاز دیگر

---

1. Force

2. Locality Principle

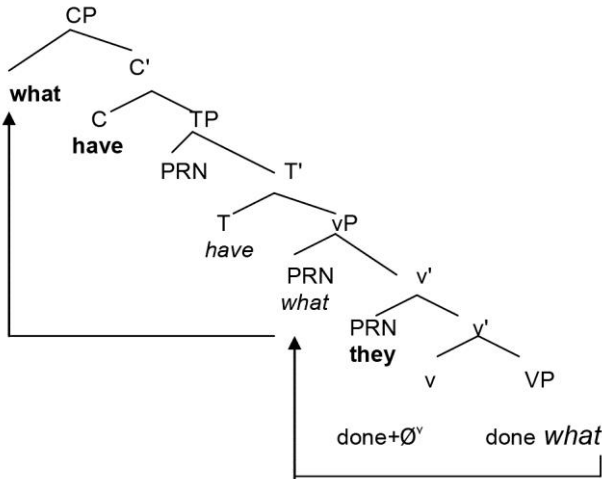
۳. مثلاً حرکت پرسش‌واژه باید درون قلمرو خودش صورت گیرد و تا حد امکان، از نوع کمینه باشد.

4. Active Memory

5. Reduction of Computational Burden

طی چرخه‌های پیاپی از گره مشخصگر گروه متمم‌نما و مشخصگر گروه فعلی پوسته‌ای متعدی، امکان‌پذیر است.<sup>۱</sup> برای روشن شدن عمل کرد فازها نمودار زیر را آورده‌ایم:

- 7) a. **Who** called the police?  
 b. **What** have they done?



نمودار ۱ (ردفورد،<sup>۲</sup> ۲۰۰۹: ۲۷۷).

همان‌گونه که در نمودار بالا می‌بینیم، ادغام از پایین به بالا انجام می‌شود و عملیات فازی از گروه فعلی پوسته‌ای متعدی آغاز می‌شود. پرسش‌واژه *What* باید در آغاز جمله قرار گیرد؛ بدین ترتیب، این سازه به جایگاه مشخصگر گروه فعلی پوسته‌ای می‌رود تا بتواند در مرحله‌های نحوی بعدی، در چرخه‌های پیاپی حرکت کند. از این منظر، حرکت پرسش‌واژه در چرخه‌های پیاپی، تنها از طریق مشخصگر گروه متمم‌نما میسر نیست؛ بلکه

۶. در حوزه ادبیات، این نظریه هسته هر فاز نقش جستجوگری (Probe) را بازی می‌کند که به دنبال یک هدف (Goal) است. جستجوگر، عبارت از هسته فاز و هدف، عبارت از متمم آن است؛ به همین دلیل، حرکت از یک فاز به فاز دیگر و به تعبیر دیگر، ارتباط یک جستجوگر با هدف خود است. هدف از این حرکت و ارتباط، مطابقت مشخصه‌ها برای اشتقاق جمله‌ای خوش ساخت است.



این حرکت، از طریق مشخصگر گروه‌های فعلی پوسته‌ای متعددی نیز امکان‌پذیر است. حرکت تنها از حاشیه‌ی یک فاز به فاز دیگر، امکان دارد.<sup>۱</sup>

بدین صورت، بر مبنای نظریه‌ی فازبنیاد می‌توان نتیجه گرفت حرکت پرسش‌واژه در ساخت‌های پرسشی باید در چرخه‌های پیاپی صورت گیرد؛ یعنی هر بار، یک فاز طی شود؛ بدان معنا که در هر چرخه، پرسش‌واژه در فازی جدید قرار می‌گیرد تا عملیات نحوی ادامه یابد و اشتقاقی خوش ساخت حاصل شود.

چامسکی در بررسی پرسش‌واژه در جای اصلی در زبان انگلیسی به پیروی از هوانگ<sup>۲</sup> (a و b، ۱۹۸۲)، معتقد است پرسش‌واژه در جای اصلی، به صورتی پنهان در سطح منطقی حرکت می‌کند. وی از حرکت پنهان در پرسش‌های دارای پرسش‌واژه سخن گفته است. مثال:

8) *Who went where?*

(ردفورد، ۲۰۰۹: ۱۳۰).

در این گونه پرسش‌ها، پرسش‌واژه بر مبنای چاره‌نهایی<sup>۳</sup>، به سوی گره متمم‌نا حرکت می‌کند؛ در حالی که پرسش‌واژه دیگر در جای اصلی خود، باقی است. وی با تفکیک پرسش‌های فاعلی و غیرفاعلی، حرکت پرسش‌واژه را در هر دو نوع، اجباری دانسته است.

9) a. *Who was she dating?*

b. [*who [was [she was dating who] ] ]*

(ردفورد، ۲۰۰۹: ۱۳۰).

چامسکی با قبول فرض حرکت اجباری پرسش‌واژه‌ها، جایگاه پایانی آن‌ها را مشخصگر گروه متمم‌نا دانسته است. انگیزه از این حرکت، حضور ویژگی [+ پرسش‌واژه] در گره متمم‌نا است که نزدیک‌ترین پرسش‌واژه را به سمت خود جذب

---

۲. همان‌گونه که در بالا گفتیم، گروه فعلی پوسته‌ای متعددی، خود یک فاز محسوب می‌شود. شواهد نشان می‌دهند که در برخی ساخت‌ها مانند نمودار (۱)، گره میانی این گروه یا فرافکن بیشینه آن به ضرورت عملیات نحوی، چندین بار تکرار می‌شود تا پرسش‌واژه به جایگاه فرود خود در مشخصگر گروه متمم‌نا منتقل شود؛ از این روی، با تکرار گروه فعلی پوسته‌ای، شرط مشخصگر چندتایی<sup>۴</sup> مطرح می‌شود که براساس آن، حضور چند مشخصگر در گروه فعلی پوسته‌ای، مجاز است.

2. Huang

3. The Last Resort

می‌کند تا با آن مطابقت کند (چامسکی، ۱۹۹۵: ۲۷۹). بازمینی و مطابقت مشخصه حاضر در گروه متمم‌نما، انگیزه اصلی از حرکت پرسش‌واژه است و این‌گونه حرکت را حرکت نحوی<sup>۱</sup> و آشکار می‌نامند. بررسی‌های بیشتر نشان داده است اتکای صرف به گروه متمم‌نما (نگرش متمم‌نما محور چامسکی) در همه موارد کفایت نمی‌کند؛ بنابراین، فرضیه ریتزی (۱۹۹۷) با نام «فرضیه گروه انشقاقی» در مباحث نحوی، مطرح شد. بررسی ریتزی (۱۹۹۷) b، ۲۰۰۱ & ۲۰۰۴ درباره پرسش‌واژه حرکت کرده، بیانگر آن است که پرسش‌واژه حرکت کرده می‌تواند در جایگاه کانونی قرار گیرد و اگر سازه‌ای دیگر در همان بند، کانونی شود، جمله غیردستوری می‌شود. مثال:

10) What dress were you wearing?

11)\* **What never again** will you do?

(ردفورد، ۲۰۰۹: ۲۳۱).

در مثال اول، عبارت پرسشی *What Dress* در جایگاه کانونی قرار دارد. در مثال دوم، هردو سازه *Never Again* و *What* در یک بند، کانونی شده و در جایگاه کانون قرار گرفته‌اند. این نمونه، با فرضیه ریتزی (۱۹۹۷) b، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۴ که براساس آن، «در هر بند، صرفاً حضور یک سازه کانونی، مجاز است»، مغایرت دارد. بررسی بیشتر داده‌ها نشان می‌دهد که اگر سازه‌ای کانونی شده در جایگاه کانون قرار گیرد، سازه کانونی دیگر در گروه بالاتر، یعنی گروه منظوری جای می‌گیرد؛ مانند:

12) **Where** did Mary say that *never again* would she go?

(همان: ۲۳۴).

در مثال (۱۲)، پرسش‌واژه *Where* در گروه منظوری و قید کانونی *Never Again* در گروه کانونی قرار می‌گیرند.

پس از نگاهی کلی به چهارچوب نظری، در ادامه مقاله، به ترتیب، پرسش‌واژه در جای اصلی و پرسش‌واژه حرکت کرده را بررسی می‌کنیم. در بخش نخست که به پرسش‌واژه‌های واقع در جای اصلی اختصاص می‌یابد، دو بحث عمده مطرح می‌شود: در آغاز، فرضیه حرکت پنهان در سطح منطقی در زبان فارسی ارزیابی می‌شود و سپس با

حرکت پنهان در زبان انگلیسی مقایسه می‌شود. بحث دوم، به اشتقاق این گونه جمله‌ها در نظریه‌ی فاز اختصاص دارد. در بخش دوم، به پرسش‌واژه‌های حرکت کرده در جمله‌های ساده و مرکب پرداخته خواهد شد تا از آن ره‌گذر، جایگاه‌های فرود پرسش‌واژه در زبان فارسی بررسی شود.

#### ۴. پرسش‌واژه‌های در جای اصلی

پژوهش‌های نظریه‌پردازان درباره‌ی حرکت پرسش‌واژه‌ها روی زبان‌ها نشان می‌دهد که در برخی زبان‌ها مانند چینی و ژاپنی (به‌عنوان زبان‌های در جای اصلی)، چنین حرکتی آشکارا انجام نمی‌شود و حرکتی در سطح منطقی و پنهان صورت می‌گیرد. در پی پیش‌نهاد هوانگ مبنی بر حرکت پنهان پرسش‌واژه در جای اصلی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا حرکت پنهان در سطح منطقی، در همه‌ی زبان‌ها یکسان است و آیا حرکت در سطح منطقی، به حرکت نحوی شباهتی دارد یا خیر. پرسش دیگر، آن است که حرکت در سطح منطقی زبان فارسی چگونه توجیه می‌شود. برای روشن شدن پاسخ این پرسش‌ها، عمل کرد حرکت پرسش‌واژه در سطح منطقی در زبان‌های فارسی و انگلیسی بررسی می‌شود. زبان فارسی نیز همچون زبان‌های نام‌برده، از جمله زبان‌های پرسش‌واژه در جای اصلی است. با فرض داشتن حرکت در سطح منطقی در زبان فارسی درمی‌یابیم چنین زبان‌هایی در سطح منطقی، به‌صورت متفاوت عمل می‌کنند؛ بنابراین، زبان‌های در جای اصلی در این سطح، یکسان نیستند و به انواعی تقسیم می‌شوند. برای نشان‌دادن چنین تفاوتی، حرکت در سطح منطقی را در هر دو زبان فارسی و انگلیسی ارزیابی می‌کنیم.

(۱۳) او پرسید که مریم چی خرید.

در این مثال، پرسش‌واژه «چی» در جای اصلی خود قرار گرفته است.

بررسی‌های انجام‌شده درباره‌ی زبان‌های پرسش‌واژه در جای اصلی، فرضیه‌هایی متفاوت را مطرح کرده است. یکی از این بررسی‌ها پژوهش هوانگ (b و ۱۹۸۲a) درباره‌ی زبان چینی است که در آن گفته شده است پرسش‌واژه‌های در جای اصلی در زبان چینی، در سطح منطقی حرکت می‌کنند. از منظر هوانگ، عمل کرد حرکت آلفا بر ژرف ساخت آن،

جمله را به روساخت تبدیل می‌کند؛ آن‌گاه روساخت درون‌داد سطح منطقی می‌شود و حرکت پرسش‌واژه درون چنین سطحی، به صورت پنهانی روی می‌دهد؛ بر این مبنا، حرکت پرسش‌واژه درون بند متممی در مثال (۱۳)، بدین شکل (۱۳ الف) نشان داده می‌شود:

(۱۳ الف) در سطح منطقی [چی] [مریم] [t خرید] [[

ب) در سطح منطقی \* [چی] را [او] [پرسید] کی [ti tj خرید] [همان‌گونه که در مثال (۱۳) ب) می‌بینیم، حرکت پرسش‌واژه از درون بند متممی و نقض شرط هم‌جواری<sup>۲</sup> در سطح منطقی، موجب غیردستوری شدن ساخت شده است و این حرکت پنهانی در زبان فارسی، رعایت اصول نحوی را الزام می‌کند؛ بنابراین، در این‌گونه حرکت پنهانی، کمینه‌بودن حرکت پرسش‌واژه همانند حرکت آشکار، مطرح است و به همان صورت رعایت می‌شود.

(۱۴ الف) به خاطر می‌آورید کی چی را از کجا خرید؟

ب) \* چی را به خاطر می‌آورید کی از کجا خرید؟

(۱۵) \* چی را او پرسید کی از کجا خرید؟

در مثال‌های (۱۴) ب و (۱۵)، پرسش‌واژه «چی» در جایگاه مفعول فعل «خریدن» در آغاز جمله قرار گرفته است. برخی زبان‌شناسان معتقدند حرکت پنهان نیز همانند حرکت آشکار، رعایت اصول نحوی و از جمله شرط هم‌جواری را الزام می‌کند (نی‌شی گوچی<sup>۳</sup>، ۱۹۹۰؛ چو<sup>۴</sup>، ۱۹۸۷؛ پستسکی، ۱۹۸۷). سطح منطقی مثال (۱۴) ب) چنین است:

(۱۴) ب) سطح منطقی \* [چی] را [pro] [به خاطر می‌آورید] کی [ti tj از کجا خرید] [

۱. \* [چی] را [کی] [ti] [پرسید] [مریم] [tj خرید] [شکلی دیگر از خروج پرسش‌واژه «چی»].

تقدم آن بر پرسش‌واژه فاعلی «کی» و نقض اصول نحوی مانند (۱۳) ب)، سبب غیردستوری شدن جمله شده است.

۲. پرسش‌واژه «چی» از درون بند متممی با عبور از دو گروه زمان و یک گروه متمم‌نما، به‌طور مستقیم در نخستین گروه متمم‌نما در آغاز جمله قرار گرفته است. عبور از بیش از دو گره تحدید و نقض شرط کوتاه‌ترین حرکت، سبب غیردستوری شدن جمله شده است.

در این مثال، مفعول از درون بند پیرو، به بیرون و از آن جزیره<sup>۱</sup> حرکت کرده است. نقض شرط هم‌جواری در سطح منطقی، سبب غیردستوری شدن جمله شده است؛ درحالی که در زبان انگلیسی، این گونه حرکت پنهانی در سطح منطقی نشان می‌دهد که نقض شرط هم‌جواری در سطح منطقی روی داده است. در مثال (۱۶)، مفعول مستقیم پرسش‌واژه‌ای What درون بند درونه‌ای قرار دارد و حرکت پرسش‌واژه What از درون بند، رعایت شرط هم‌جواری را الزام نمی‌کند؛ بنابراین، نقض چنین شرطی، سبب غیردستوری شدن جمله (۱۷) نشده است (واتانابه، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳: ۲۰۷) و از این روی، با مقایسه سطح منطقی این دو زبان نتیجه می‌گیریم عمل کرد این دو زبان در سطح منطقی، با هم متفاوت است. در زبان انگلیسی، نقض اصول نحوی در سطح منطقی دیده می‌شود (بایر، ۲۰۰۶: ۳۸۱).

16) Who remembers where we bought what?

17) LF [ what who [ t remembers where we bought t ] ] (

براساس آنچه گفتیم، حرکت پرسش‌واژه در سطح منطقی در زبان فارسی، در برابر محدودیت‌های نحوی، حساسیت نشان می‌دهد<sup>۲</sup> و در این صورت، با حرکت آشکار پرسش‌واژه در زبان انگلیسی برابری می‌کند؛ از این رو، در اشتقاق پرسش‌واژه‌های زبان فارسی در جای اصلی، به حرکت آشکار عملگر پرسشی قائل می‌شویم. در ادبیات این پژوهش، اصطلاح «عملگر»، به خود پرسش‌واژه اطلاق نمی‌شود. ردفورد (۱۹۹۷ تا ۲۰۰۹) در بررسی‌های خود، حرکت پرسش‌واژه را حرکت عملگر نامیده است؛ درحالی که در فرضیه حرکت آشکار عملگر، به سازه‌ای انتزاعی همراه پرسش‌واژه اطلاق می‌شود که نمود آوایی ندارد (واتانابه، ۲۰۰۱: ۲۰۹).

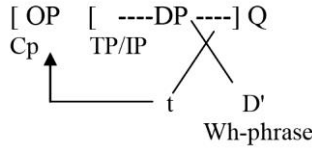
در صورت پذیرفتن چنین فرضیه‌ای، پرسش‌واژه مشتمل بر دو جزء است: نخست، خود پرسش‌واژه؛ دوم، عملگر پرسشی به تعبیر واتانابه (۲۰۰۱) و مشخصه پرسشی به تعبیر

---

۱. بند متمم به‌خودی خود، جزیره نیست و حضور پرسش‌واژه در گروه متمم‌نما، جزیره پرسش‌واژه‌ای را شکل می‌دهد؛ از این روی، خروج پرسش‌واژه از این محدوده، جمله را غیردستوری می‌کند.

۲. بررسی بیشتر زبان‌های پرسش‌واژه در جای اصلی نیز این تفاوت‌ها را تأیید می‌کند: رفتار نحوی این گونه پرسش‌واژه در عمل کرد حرکت پنهانی در سطح منطقی در زبان ژاپنی، با زبان چینی، متفاوت است (واتانابه، ۱۹۹۲، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳: ۲۰۷).

چامسکی (۱۹۹۵)؛ از این روی، حرکت چنین عملگری به گروه متمم‌نما، از نوع آشکار است.



شکل ۲

(واتانابه، ۲۰۰۱: ۲۰۹).

پس از پذیرفتن فرضیه حرکت آشکار عملگر زبان فارسی، در بخش زیر، به اشتقاق این گونه جمله‌ها براساس نظریه فاز می‌پردازیم.

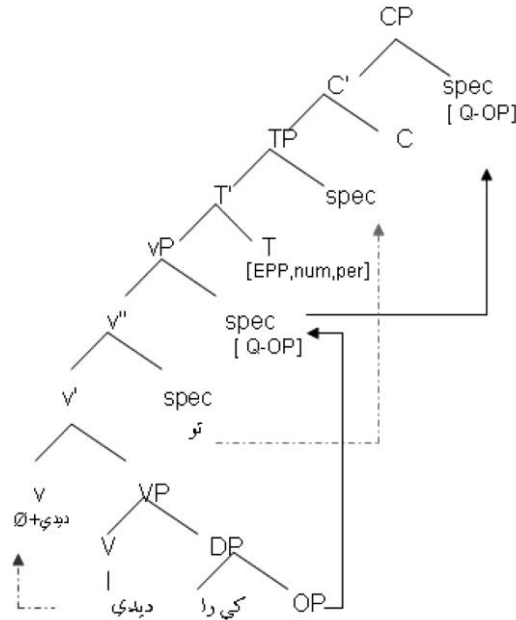
#### ۱-۴. اشتقاق جمله پرسش‌واژه‌ای در جای اصلی بر مبنای نظریه فاز

در این بخش، نمونه‌های ذیل را بررسی می‌کنیم:

(۱۸) تو کی را دیدی؟

در مثال (۱۸)، نخست، گروه اسمی «کی را» با فعل «دیدی» ادغام می‌شود و گروه فعلی هسته‌ای پدید می‌آید. گروه فعلی هسته‌ای، یک فاز محسوب نمی‌شود؛ بنابراین نمی‌تواند انگیزه شروع عملیات نحوی باشد. در مرحله بعد، گروه فعلی هسته‌ای با فعل سبک سببی - که متعدی نیز هست - ادغام می‌شود. حضور مشخصه وند سببی در هسته فعل پوسته‌ای، سبب ارتقای فعل از هسته فعل هسته‌ای به فعل پوسته‌ای می‌شود. فعل پس از ارتقا، با آن منضم می‌شود و سپس گره میانی فعل پوسته‌ای شکل می‌گیرد. ادغام موضوع بیرونی فعل پوسته‌ای با نقش عامل با گره میانی، گروه فعلی پوسته‌ای را تولید می‌کند. پس از تشکیل شدن فاز اول (گروه فعلی پوسته‌ای) برای اشتقاق جمله دستوری، عملگر پرسشی باید با انگیزه مطابقت مشخصه [Q-OP]، از آن محدوده خارج شود. حرکت در این نظریه صرفاً از طریق حاشیه (مشخصگر)، امکان‌پذیر است و بنابراین، حرکت عملگر پرسشی برای اثبات حرکت آشکار و مطابقت با مشخصه پرسشی در گروه متمم‌نما به آن گروه ارتقا

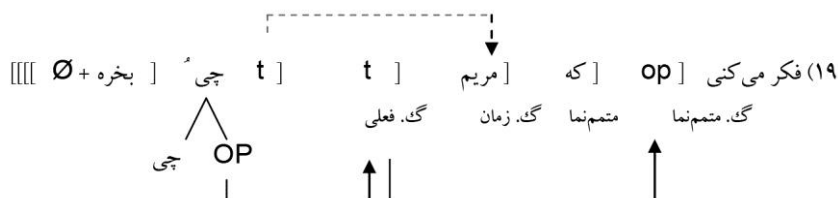
می‌یابد. چنین حرکتی از طریق مشخصگر گروه فعلی پوسته‌ای به گروه متمم‌ما امکان‌پذیر است. برای روشن شدن مطلب، به نمودار زیر توجه کنید:



## نمودار ۲

حرکت و ادغام، ساخت جمله پرسشی بالا را پدید می‌آورد. وجود عملگر پرسشی در مشخصگر گروه متمم‌ما ساخت را پرسشی می‌کند (آئون و لی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۳) و حرکت عملگر و مطابقت آن، ساخت را به شکل پرسشی درمی‌آورد. چامسکی (۲۰۰۵ و ۲۰۰۷) برای اثبات حرکت عملگر پرسشی از طریق مشخصگر گروه فعلی پوسته‌ای، این گونه استدلال کرده است که براساس شواهد زبانی، هسته فعل پوسته‌ای و متمم‌ما به دلیل داشتن مشخصه عملگر پرسشی [Q-OP] می‌تواند پرسش‌واژه یا عملگر پرسشی را بپذیرد؛ از این روی، در این نظریه، حرکت عملگر و پرسش‌واژه از مشخصگر دو گروه فعلی پوسته‌ای متعدی و متمم‌ما ممکن است؛ به عبارت ساده‌تر، این حرکت صرفاً از حاشیه فازه‌ها مُجاز است.

حرکت عملگر در جمله‌های دوبندی نیز به همین شکل صورت می‌گیرد. حرکت پرسش‌واژه و عملگر پرسشی از یک گروه به گروه دیگر، طی چرخه‌های پیاپی صورت می‌گیرد. در ادبیات نظریهٔ اخیر چامسکی از یک فاز به فاز دیگر رخ می‌دهد. مثال:



در این مثال نیز همچون نمونهٔ قبل، عملگر پرسشی با انگیزهٔ تولید اشتقاق دستوری و مطابقت مشخصه‌ها، به گروه بالاتر ارتقا یافته و پرسش‌واژه در جای خود باقی مانده است. براساس آنچه گفتیم، به‌طور کلی، پرسش‌واژه‌های در جای اصلی در زبان فارسی، با رعایت همهٔ اصول نحوی و حساس بودن در برابر محدودیت‌های نحوی، همانند حرکت آشکار پرسش‌واژه در سطح نحوی رفتار می‌کنند. حرکت عملگر پرسشی، آشکارا با رعایت تمام اصول نحوی مطرح‌شده در این نظریه صورت می‌گیرد و این ادعا با نتیجهٔ بررسی‌های پیشین مغایرت دارد. در پژوهش‌های پیشین، این نظر مطرح شده بود که پرسش‌واژه یا در سطح منطقی حرکت می‌کند؛ همانند زبان انگلیسی، و یا حضور وند پرسشی، سبب حرکت عملگر می‌شود و در این حالت، به بازبینی مشخصه و مطابقت، نیازی ندارد. در همهٔ پژوهش‌های پیشین، زبان‌های پرسش‌واژه در جای اصلی، همانند در نظر گرفته شده‌اند؛ بنابراین، شباهت صوری زبان‌های در جای اصلی، نمایانگر شباهت رفتاری آن‌ها در سطح منطقی نیست.

## ۵. پرسش‌واژه‌های حرکت کرده

داده‌ها بیانگر آن است که پرسش‌واژه‌ها در این زبان، مجاز به حرکت از جایگاه خود به جایگاه دیگرند. در این بخش از تحلیل، حرکت پرسش‌واژه‌ها و جایگاه فرود آن‌ها را



بررسی می‌کنیم و با تکیه بر فرضیه ریتزی (۱۹۹۷، ۲۰۱۱b و ۲۰۰۴) و چگونگی پیدایش این گونه نگرش، ساخت‌های پرسشی را تحلیل می‌کنیم.

با نگاهی به پژوهش‌های حوزه زبان درمی‌یابیم حرکت پرسش‌واژه در زبان انگلیسی از جایگاه موضوع به جایگاه غیرموضوع در مشخصگر گروه متمم‌نما صورت می‌گیرد؛ از این روی، تحلیل‌های حوزه صورت‌گرایی، از نوع متمم‌نما محورند. زبان‌شناسان با مرور بیشتر داده‌های زبانی، به این نتیجه رسیده‌اند که تحلیل‌های متمم‌نما بنیاد، در برخی جمله‌ها، با مشکل روبرو می‌شوند؛ مثلاً در جمله (۲۰)، سازه تأکیدی با متمم‌نمای آشکار، هم‌زمان نمود یافته است؛ از این روی، برای برطرف کردن این اشکال، فرضیه انشاقی گروه متمم‌نما از سوی ریتزی (۱۹۹۷) مطرح شد.

20) I am absolutely convinced [**that no other colleague would he turn to**]  
در این جمله، هم‌نشینی متمم‌نما و سازه کانونی No Other Colleague سبب شده است گروه‌هایی دیگر قائل شوند. در فرضیه انشاقی گروه متمم‌نما، ریتزی (۱۹۹۷، ۲۰۱۱b و ۲۰۰۴) معتقد است این گروه، مشتمل بر گروه‌های نقشی است، مثلاً متمم‌نمای «که» در مثال‌های (۲۰ و ۲۱)، در هسته گروه منظوری جمله قرار گرفته و فرافکن آن گروه منظوری است. سازه‌های کانونی می‌توانند درون گروه کانونی قرار گیرند که هسته آن، کانون است.

21) [ [**that [no other colleague [ would [ he would turn to no other colleague ] ] ] ] ]**

Force FocP

TP

(ردفورد، ۲۰۰۹: ۲۲۸).

از منظر نحوی، چنین حرکتی به لحاظ مطابقت مشخصه‌ها صورت می‌گیرد و از منظر کلامی و کاربردی، سازه کانونی، حاوی اطلاعات جدید و سازه‌های مبتدأ شده، حاوی اطلاعات کهنه‌اند (ردفورد، ۲۰۰۹: ۲۲۹).

حرکت پرسش‌واژه از جایگاه موضوعی به جایگاه نقشی صورت می‌گیرد و بنابراین، حرکت غیرموضوع خوانده می‌شود. ریتزی (۱۹۹۷) و هگمن (۲۰۰۰) چنین استدلال کرده‌اند که سازه‌های کانونی می‌توانند در جایگاه کانون و سازه‌های مبتدأ شده در گروه مبتدأ قرار گیرند؛ مانند مثال (۲۳).

با پذیرش چنین فرضی در زبان فارسی نیز پرسش‌واژه با حرکت خود به آغاز بند پایه یا پیرو، مجاز به فرود آمدن در گروه کانون است. چنین جایگاهی در زبان فارسی نیز از سوی برخی زبان‌شناسان تأیید شده است (کریمی و طالقانی، ۲۰۰۷؛ کهنمویی‌پور، ۲۰۰۱؛ آهنگر، ۱۳۸۵؛ راسخ‌مهند، ۱۳۸۴).

مرور داده‌ها نشان می‌دهد که در زبان فارسی، کانون از سه طریق، امکان پذیر است:

الف) آوایی: از طریق قراردادن تکیه قوی بر سازه؛

ب) نحوی: از طریق حرکت پرسش‌واژه به جایگاه مشخصگر گروه کانون؛

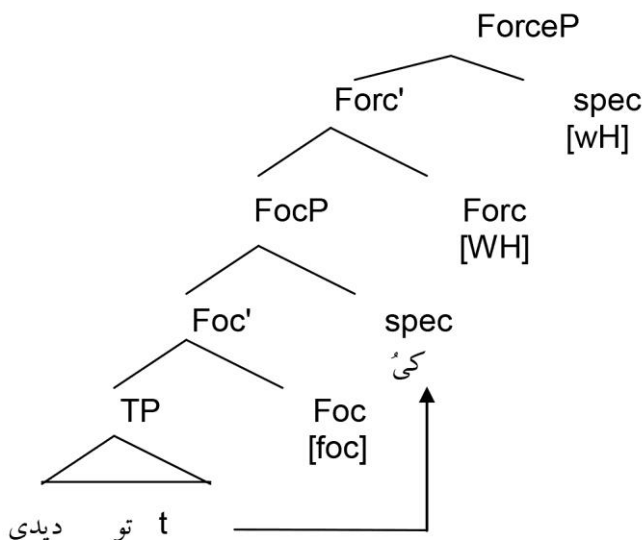
ج) واژگانی: همراهی برخی واژه‌ها مانند «فقط»، «مگر» و «الا» با آن سازه.

در این بحث، صرفاً به نوع نحوی می‌پردازیم.

(۲۲) الف) من مریم را دیدم.

ب) تو کی دیدی؟ (پژواکی)

ج) کی تو دیدی؟ (کانونی)



نمودار ۳

اشتقاق چنین ساخت‌هایی نیز همچون اشتقاق‌های پیشین، از طریق ادغام و حرکت سازه‌ها با انگیزهٔ مطابقت مشخصهٔ کانونی در هسته صورت می‌گیرد. مسیر حرکت پرسش‌واژه، ممکن است کوتاه یا بلند باشد؛ مانند نمودار (۳). همان‌گونه که می‌بینیم، این مسیر از درون بند متممی به بیرون از آن، با پیمودن چرخه‌های پیاپی حرکت (از یک فاز به فاز دیگر)، با موفقیت انجام می‌گیرد.

بنابراین، یکی از جایگاه‌های مجاز برای فرود آمدن پرسش‌واژه، گروه کانونی است. فرضیهٔ انشاقی متمم‌نما علاوه بر گروه کانون، گروه مبتدا را نیز شامل می‌شود و در این صورت، هر سازه در جایگاه مرتبط با خود قرار می‌گیرد؛ مانند:

(۲۳ الف) مینا کتاب را به معلم برگرداند.

(ب) چی مینا به معلم برگرداند؟

(ج) به معلم چی مینا برگرداند؟

در مثال (۲۳ ب)، پرسش‌واژه به‌عنوان سازهٔ کانونی، از جایگاه نخست خود به آغاز جمله حرکت کرده است. بر مبنای فرضیهٔ انشاقی ریتزی، پرسش‌واژه کانونی در جایگاه کانون قرار گرفته است. در مثال (۲۳ ج)، بر اساس همان فرضیه، گروه متمم‌نما به گروه منظوری، گروه مبتدا و گروه کانون تقسیم می‌شود. سازهٔ مبتدashedه «به معلم»، در جایگاه مبتدا و سازهٔ پس از آن، یعنی «چی»، در جایگاه کانون قرار گرفته است؛ بنابراین، سازهٔ مبتدashedه در جایگاه مبتدا و سازهٔ کانونی در جایگاه کانون قرار گرفته است.

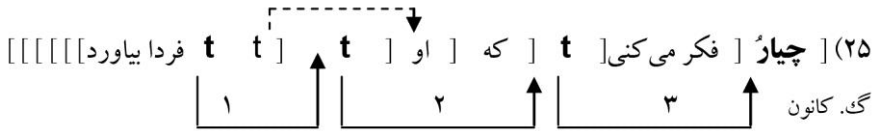
علاوه بر جمله‌های تک‌بندی، بررسی جمله‌های دوبندی نیز در زبان فارسی، چنین جایگاهی را تأیید می‌کند؛ مانند مثال (۲۴).

(۲۴ الف) فکر کنم که او کتاب‌ها را فردا بیاورد.

(ب) فکر می‌کنی که او چیارُ فردا بیاورد؟ (پژواکی)

(ج) چیارُ فکر می‌کنی که او فردا بیاورد؟ (کانونی)

(د) فکر می‌کنی که چیارُ (او) فردا بیاورد؟ (کانونی)



همان‌گونه که اشتقاق (۲۵) نشان می‌دهد، حرکت طی چرخه‌هایی از درون بند پیرو، به آغاز جمله صورت می‌گیرد. ریتزی (۱۹۹۷، ۲۰۰۱b و ۲۰۰۴) در بررسی‌های زبانی گفته است در هر بند، تنها حضور یک سازه کانونی، مجاز است. با قبول چنین فرضی اگر هر سازه دیگری جز پرسش‌واژه، در جمله، کانونی شود، پرسش‌واژه در جایگاهی در گروه بالاتر، یعنی گروه منظوری قرار می‌گیرد؛ از این روی، پرسش‌واژه به‌لحاظ نحوی، مجاز است در دو جایگاه ظاهر شود: نخست، مشخصگر گروه کانون؛ دوم، مشخصگر گروه منظوری. مثال:

(۲۶ الف) علی آن کتاب را هرگز نمی‌بیند.

ب) علی چی را هرگز نمی‌بیند؟ (پژواکی)

ج) چی را علی هرگز نمی‌بیند؟ (پرسش‌واژه در جایگاه مشخصگر گروه کانون)

د) ؟؟ هرگز/هیچ‌وقت چی را علی نمی‌بیند؟ (حضور دو سازه کانونی)

ه) چی را هرگز علی نمی‌بیند؟ (سازه‌ای کانونی جز پرسش‌واژه)

مثال (۲۶ ج) نشان می‌دهد که با حرکت پرسش‌واژه از جایگاه خود به مشخصگر گروه کانون، کانون تقابلی ساخته شده است. در مثال (۲۶ د)، کانونی شدن دو سازه، علت غیردستوری شدن آن است؛ اما در مثال (۲۶ ه)، در پی کانونی شدن قید با بار عاطفی منفی، پرسش‌واژه صرفاً نقش القای بار پرسشی را برعهده دارد؛ از این روی، در این مثال، پرسش‌واژه با حرکت به سمت مشخصگر گروه منظوری جمله و با وجود مطابقت مشخصه پرسشی، بیانگر مفهوم پرسش است؛ بنابراین، هر دو جایگاه، پرسش‌واژه را می‌پذیرند؛ با این تفاوت که در جایگاه کانونی، با خوانش تقابلی همراه می‌شوند؛ درحالی که در پی کانونی شدن سازه دیگر، پرسش‌واژه صرفاً نقش القای پرسش را برعهده دارد.

۱. این جمله در صورت پژواکی دستوری است؛ مانند مثال (۲۶ ب).

مثال‌هایی دیگر نیز برای تأیید چنین فرضی وجود دارند. در بندهای پیرو نیز حضور دو سازه کانونی در جمله، سبب غیردستوری شدن یا ناپذیرفتنی بودن آن شده است.

(۲۷) فکر می‌کنی [ که ] کی را [ t ] به مهمانی دعوت کرده است [ ]

(۲۸) الف) \* / ؟؟ فکر می‌کنید [ که ] هرگز چرا [ ] حقیقت را t نگفت [ ]

ب) فکر می‌کنید [ که ] چرا [ ] حقیقت را هرگز نگفت [ ]

ج) فکر می‌کنی [ چرا ] هرگز [ ] حقیقت را t نگفت [ ]

در مثال (۲۷)، تنها پرسش‌واژه به‌عنوان سازه کانونی در بند قرار گرفته است. این حالت، با فرضیه ریتزی، هم‌خوانی دارد و دستوری نیز هست. در مثال (۲۸ الف)، کانونی شدن دو سازه و حرکت آن‌ها به گروه کانون، سبب غیردستوری شدن و ناپذیرفتنی بودن جمله شده است. مثال (۲۸ ب) صرفاً پرسش‌واژه کانونی می‌شود و با اتکا به فرضیه ریتزی (۱۹۹۷)، جمله، از نوع دستوری است. در مثال (۲۸ ج)، در پی کانونی شدن قید «هرگز»، پرسش‌واژه در گروه بالاتر، یعنی گروه منظوری قرار گرفته است.

براساس آنچه گفتیم، در صورت حرکت پرسش‌واژه‌ها به جایگاه مشخصگر گروه کانون، حرکت سازه دیگر به آن جایگاه، مجاز نیست. اگر سازه‌ای دیگر مانند قید (به‌ویژه قیدهایی با بار معنایی منفی)، کانون جمله باشد، پرسش‌واژه در گروه بالاتر، یعنی گروه منظوری جمله قرار می‌گیرد؛ از این روی، پرسش‌واژه‌ها در زبان فارسی، مجاز به فرود آمدن در دو جایگاه گروه کانون و گروه منظوری هستند.

## ۶. نتیجه‌گیری

پرسش‌واژه‌های در جای اصلی در زبان فارسی، با رعایت همه اصول نحوی در سطح منطقی، همانند حرکت آشکار پرسش‌واژه در سطح نحوی رفتار می‌کنند. حرکت آشکار عملگر پرسشی، با رعایت تمام اصول نحوی مطرح در این نظریه صورت می‌گیرد. در صورت حرکت پرسش‌واژه به جایگاه مشخصگر گروه کانون، حرکت سازه دیگر به آن جایگاه، مجاز نیست. اگر سازه‌ای دیگر مانند قید (به‌ویژه قیدی با بار معنایی منفی)، کانون

جمله قرار گیرد، پرسش‌واژه در گروه بالاتر از گروه کانون قرار می‌گیرد؛ بنابراین، پرسش‌واژه‌ها در دو جایگاه، مطرح می‌شوند: نخست، گروه کانون و دوم، گروه منظوری.

## منابع

- آهنگر، عباس علی (۱۳۸۵). «تحلیلی کمینه‌گرا از اشتقاق جمله‌های استفهامی ساده در زبان فارسی». *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد*. ش. ۱۵۳. صص. ۱۰۹ تا ۱۲۶.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۹). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ویراست دوم. چاپ چهارم. تهران: سمت.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۷۹). «جملات پرسشی در زبان فارسی». *مجموعه مقاله‌های پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی*. ۲۱ تا ۲۳ اسفند. دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی. صص. ۳۳۱ تا ۳۴۴.
- غلام‌علی‌زاده، خسرو (۱۳۷۲). *فرایندهای حرکتی در زبان فارسی*. رساله دکتری گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران.

- Auon, Joseph and Li Audrey Yen-Hui (1993). "Wh-Elements In-Situ: Syntax or L.F.?" In: *Linguistic Inquiry*. N. 24 (2). PP. 199-238.
- Bayer, Josef (2006). "Wh-In-Situ". In: *The Blackwell Companion to Syntax*. Vol.. V. Blackwell Publishing. PP. 376-438.
- Choe, Jae-Woong (1987). "L.F. Movement and Pied-Piping". In: *Linguistic Inquiry*. N. 18. PP. 348-353.
- Chomsky, Noam (1957). *Syntactic Structures*. The Hague: Mouton.
- ----- (1995). *The Minimalist Program*. M.I.T. Press. Cambridge. M.A.
- ----- (1999). "Derivation by Phase". In: *M.I.T. Occasional Papers in Linguistics*. N. 18. Also Published in: M. Kenstowicz (ed). Ken Hale (2001). *A Life in Language*. M.I.T. Press. Cambridge. PP. 1-52.
- ----- (2001). *Beyond Explanatory Adequacy*. Unpublished Manuscript. M.I.T. A Published Version Appeared in A. Belletti (ed). (2004). *Structures and Beyond: The Cartography of Syntactic Structures*. V. 3. Oxford University Press. PP. 104-131.
- ----- (2005). "On Phases". Unpublished Paper to Appear in R. Freidin, C. P. Otero and M. L. Zubizarreta (ed). *Foundational Issues in Linguistic Theory*. M.I.T. Press. Cambridge Mass.
- ----- (2007). "Approaching U.G. from Below". In: Sauerland, Uli/ Gärtner, Hans-Martin (eds). *Interfaces + Recursion= Language?:*

*Chomsky's Minimalism and the View from Syntax-Semantics*. New York: Mouton de Gruyter. PP. 1-29.

- Haegeman, Liliane (2000). "Inversion, Non-Adjacent Inversion and Adjuncts in C.P.". In: *Transactions of the Philological Society*. V. 98. PP. 121-60.

- Huang, C. T. James (1982a). *Logical Relations in Chinese and the Theory of Grammar*. Ph.D. Dissertation. M.I.T.

- ----- (1982b). "Move Wh in a Language Without Wh Movement". In: *The Linguistic Review*. V. 1. PP. 369-416.

- Kahnemuyipour, A. (2001). "On Wh-Questions in Persian". In: *Canadian Journal of Linguistics*. N. 46 (1-2). PP. 41-61.

- Karimi, S. and Azita Taleghani (2007). "Wh-Movement, Interpretation, and Optionality in Persian". In: S. Karimi, V. Samiian and W. Wilkins (eds). *Clausal and Phrasal Architecture: Syntactic Derivatio and Interpretation*. John Benjamin Publishing. PP. 167-187.

- Nishigauchi, Taisuke (1990). *Quantification in the Theory of Grammar*. Dordrecht: Kluwer.

- Pesetsky, D. (1987a). "Wh-in-Situ: Movement and Unselective Binding". In: E. - - Reuland and A. G. B. Ter Meulen (eds). *The Linguistic Representation of (In) Definiteness*. Cambridge: M.I.T. Press. PP. 98-129.

- ----- (1987 b). "Wh-in-Situ: Movement and Unselective Binding". In: E. Reuland and A. G. B. Ter Meulen (eds). *The Linguistic Representation of (In) Definiteness*. Cambridge: M.I.T. Press. PP. 98-129.

- Radford, Andrew (1997). *Syntax: A Minimalist Introduction*. Cambridge University Press.

- ----- (2009). *Analysing English Sentences: A Minimalist Approach*. Cambridge University Press.

- Raghidust, Shahla (1994). "Multiple Wh-Fronting in Persian". In: *Cahier de Linguistique*. PP. 21, 27 and 58.

- Rizzi, Luigi (1997). "The Fine Structure of the Left Periphery". In: *Elements of Grammar*. L. Haegeman (ed). PP. 281-337.

- ----- (2001). "On the Position Int (Errogative) in the Left Periphery of the Clause". In: G. Cinque and G. Salvi (eds.). *Current Issue in Italian Syntax*. Elsevier. Amesterdam. PP. 287-296.

- ----- (2004). "Locality and Left Periphery". To appear in: A. Belletti (ed). *Structures and Beyond: The Cartography of Syntactic Structure*. V. 3. Oxford University Press. Oxford. PP. 223-251.

- Watanabe, Akira (1992). "Wh-in-Situ, Subjacency and Chain Formation". In: *M.I.T. Occasional Papers in Linguistics*, N. 2.

- ----- ([2001] 2003). "Wh-in-Situ Languages". In: Mark Baltin and Chris Collins (ed). *The Hand Book of Contemporary Syntactic Theory*. Oxford: Blackwell. PP. 203-225.